

و پایگاه داده‌ها
 (۵) توجه جدی به بحث حمل و نقل و کاهش هزینه‌های تحمیلی این بخش، در کنار توسعه شبکه‌های حمل و نقل
 (۶) توجه به بخش نفت و گاز با نگاه توسعه زیربنایی و استفاده کیفی از درآمدهای حاصله، در کنار صیانت از مخازن نفت و گاز
 (۷) توجه به محیط زیست به عنوان یک ثروت ملی
 (۸) حرکت به سمت اقتصاد آزاد و کاهش نقش دخالتی دولت در اقتصاد
 اگرچه رسیدن به اوج، راهی بس طولانی است که نیازمند قطع غل و زنجیرهای تعلق و وابستگی به عادت‌های قدیم مدیریتی، نظارتی و سیاسی می‌باشد، اما مقصد، بعید و غیرممکن به نظر نمی‌رسد. پس با امید به فردایی بهتر، در سایه نوآوری مستمر در کشور، موفق باشیم. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره، در رابطه با نوآوری و شکوفایی رادر صفحات ۲۸ - ۳۳ می‌خوانیم.

روی خود ببینند. توسعه صادرات (البته غیرنفتی)، که به جذب سرمایه می‌انجامد و منجر به بهبود تراز تجاری کشور و تشویق تولید داخلی می‌شود و بسیاری از مشکلات داخلی نظیر تورم و بیکاری را حل خواهد کرد، از مصادیق نوآوری در عرصه اقتصاد می‌باشد که اهتمام جدی مسئولان را می‌طلبد. این در حالی است که فرمان مقام معظم رهبری مبنی بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، در راستای خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، از تمهیداتی است که ایشان در راستای تحقق نوآوری در عرصه اقتصاد اندیشیده بودند. به طور کلی، نوآوری در عرصه‌های زیر می‌تواند متضمن شکوفایی در آینده‌ای نه چندان دور و تحقق برنامه‌های افق ۱۴۰۴ کشور در منطقه گردد:

- (۱) توسعه علم، تحقیق و پژوهش در کلیه مقاطع تحصیلی و آکادمیک
- (۲) نوآوری در فن‌آوری و شیوه‌های ارتقای تکنولوژی و توجه به روش‌های جدید فن‌آوری
- (۳) بهبود اقتصاد با توجه به زیرساخت‌ها، امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی و با نگاه همه جانبه به عوامل و فاکتورهای دخیل در توسعه اقتصاد
- (۴) اهتمام جدی به بحث تکنولوژی اطلاعات (IT) و سیستم‌های اطلاع‌رسانی

بررسی مشکل قطعی برق در کشور

برق: اصلاح نگاه



از نگاه دکتر محمد احمدیان، معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی، حتی قطعی کوتاه‌مدت برق نیز می‌تواند زیان‌های هنگفتی را به دنبال داشته باشد.

انرژی الکتریکی، به عنوان یک انرژی پاک و قابل انعطاف، نقش انکارناپذیری در رفاه اجتماعی و توسعه و رشد اقتصادی جوامع امروزی پیدا کرده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های انرژی الکتریکی برای ایفای نقش یاد شده، "تداوم" آن می‌باشد. قطعی حتی کوتاه‌مدت برق می‌تواند زیان‌های هنگفت و تبعات گسترده اجتماعی و اقتصادی به دنبال داشته باشد که به هیچ وجه، شاخص‌هایی مانند نسبت انرژی تأمین نشده به انرژی تأمین شده، احساس روشنی را از این تبعات به دست نمی‌دهد. قطعی‌های برق ناشی از کاهش شدید تولید نیروگاه‌های برق‌آبی در تابستان سال جاری که یکی از تبعات خشکسالی کم سابقه امسال به شمار می‌آید، دلیل بر این مدعا است. گرچه انرژی تأمین نشده در خرداد ماه سال جاری (۳۹۰ گیگاوات ساعت)، در مقایسه با انرژی مورد نیاز مصرف کشور در این ماه (۲۰،۲۷۰ گیگاوات ساعت)، حتی کمتر از ۲ درصد می‌باشد، ولی تبعات این کمبود و مشکلات ناشی از آن به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست و به طور طبیعی این سؤال را مطرح می‌کند که چه عواملی موجب شده تا کشوری که دارای منابع سرشار انرژی است، با این وضعیت مواجه شود؟

علم مدیریت، در تحلیل پدیده‌های پیچیده، قایل به وجود لایه‌های متعدد می‌باشد. در لایه اول (تحلیل حادثه) و با ساده‌ترین برخورد، پاسخ سؤال یادشده پاسخی روشن و صریح است. "خاموشی‌های امسال ناشی از کاهش تولید نیروگاه‌های برق‌آبی است." تولید نیروگاه‌های برق‌آبی کشور در خردادماه سال جاری ۶۰۹ گیگاوات ساعت بوده است که نسبت به ۲،۱۹۱ گیگاوات ساعت تولید این نیروگاه‌ها در خردادماه سال گذشته، حدود ۷۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. اشاره شد که خاموشی‌های خردادماه امسال ۳۹۰ گیگاوات ساعت بوده است، لذا اگر نیروگاه‌های برق‌آبی، حتی معادل ۵۰ درصد سال گذشته، تولید انرژی داشتند، تأمین برق شبکه سراسری کشور، بدون خاموشی ناشی از کمبود تولید، به سادگی امکان‌پذیر می‌شد. اما اگر علاوه بر حوادث منفک از هم که حادثه امسال خشکسالی بوده است - روند تأمین برق در شبکه سراسری را در ایام اوج مصرف بررسی کنیم، به یافته‌های جدیدی می‌رسیم.

نظام قیمت‌گذاری واقعی

برای تحلیل عمیق‌تر مشکل، این سؤال مطرح می‌شود که چرا ذخیره تولید برق در شبکه برق کشور، همواره پایین و کمتر از مقادیر قابل قبول بوده است؟ پاسخ این سؤال هم کمابیش روشن است. در سال‌های اخیر، میزان سرمایه‌گذاری برای توسعه تأسیسات صنعت برق در حدی نبوده که جبران کمبودهای مزمن را بنماید و توسعه تأسیسات صرفاً پاسخگوی رشد سالانه مصرف برق نبوده است. از اینجا می‌توانیم به لایه بعدی برسیم و به این سؤال پاسخ دهیم که چه ساختارها و نظام‌هایی موجب برقراری این شرایط شده است. در واقع باید ببینیم چه عواملی موجب شده که علیرغم تمام تلاش‌ها، تولید برق در مقابل مصرف آن کم بیاورد؟ در پاسخ می‌توان استدلال نمود، بدون این که تأثیر عواملی مانند وضعیت بهره‌وری، عمداً یا سهواً به فراموشی سپرده شده باشند، نظام قیمت‌گذاری برق، عامل اصلی به حساب می‌آید. این نظام موجب رشد بی‌رویه مصرف برق در کشور شده و بی‌توجهی نسبت به استفاده بهینه برق را به دنبال داشته است. این که شدت مصرف انرژی در کشور ما سه برابر متوسط دنیا و بیش از ۱۲ برابر شدت مصرف انرژی در

است. در سال ۷۹ در حالی که حداکثر مصرف شبکه سراسری ۲۱،۳۰۰ مگاوات بود، در

دانش آموزی، مراکز شبانه روزی معلولان سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی (ره)، روشنایی میداین و پارک‌ها در شهرهای زیر یکصد هزار نفر و روشنایی و تهویه تونل‌ها و چراغ‌های ویژه نقاط مه‌گیر و چراغ‌های چشمک زن در طول راه‌های کشور) در قوانین بودجه سنوات قبل، به خوبی نشان‌دهنده غلبه نگاه به برق به عنوان یک خدمت دولتی است. تأکید بر این نکته لازم است که بحث بر ضرورت حمایت حاکمیت از فعالیت‌های فوق نیست. اتفاقاً در برخی موارد، در ضرورت این حمایت تردیدی وجود ندارد، نکته در نوع نگاه تصمیم‌گیران به «ماهیت صنعت برق» است. با توضیحات فوق به نظر می‌رسد نقطه شروع برای حل مشکلات تأمین برق مطمئن در کشور، اصلاح نگاه یاد شده است. دولت و مجلس باید بپذیرند که برق، کالایی است اقتصادی و البته حساس و نه صرفاً ابزاری در اجرای سیاست‌های گوناگون، اعم از سیاست‌های کنترل تورم (از طریق ثابت نگاه داشتن قیمت برق) و یا سیاست‌های حمایتی از فعالیت‌ها و اقشار خاص (از طریق تعرفه‌های پایین). با پذیرش این واقعیت، راه برای تعیین تعرفه‌های برق بر اساس معیارهای اقتصادی هموار خواهد شد. حتی با این نگاه اصلاح شده، کامکان اعمال سیاست‌های مورد نظر دولت در صورت ضرورت، از طریق برق امکان‌پذیر خواهد بود - ولی با پرداخت بهای آن تنها در این صورت، با حاکمیت معیارهای رایج کسب و کار، فضای لازم برای فعالیت بخش خصوصی در تولید و توزیع برق، همان گونه که در سیاست‌های اصل ۴۴ در نظر گرفته شده است، فراهم خواهد شد.

خلاصه کلام، به نظر می‌رسد ریشه مشکلات تأمین برق در تابستان سال جاری به مدل‌های ذهنی تصمیم‌گیران و ساختارهای ناشی از این مدل‌ها و روندهایی که نتیجه منطقی این ساختارها می‌باشد - که همگی در طول زمانی طولانی ایجاد شده است - برمی‌گردد و بدون تجزیه و تحلیل دقیق لایه‌های عمیق پشت این مشکل و تغییر و اصلاح آنها، حل اساسی این مشکل ممکن نخواهد بود. ■

کشورهای پیشرو در امر بهینه‌سازی مصرف انرژی است و این که متوسط مصرف انرژی برق در هر متر مربع ساختمان در کشور ما بیش از سه برابر کشورهایی مانند آمریکا و سوئد می‌باشد، واقعیت‌هایی است که قابل انکار نیست. حتی در طرف عرضه نیز تلفات بالای شبکه‌های توزیع، از تبعات این نظام قیمت‌گذاری به حساب می‌آید، به طوری که تا قبل از سال ۸۶ و پرداخت مابه‌التفاوت بهای تکلیفی و بهای آزاد برق، عملاً پروژه‌های اصلاح و بهینه‌سازی شبکه‌های توزیع از نگاه بنگاه‌های اداره‌کننده این شبکه‌ها دارای توجیه اقتصادی نبود.

تأثیر دیگر نظام قیمت‌گذاری، کاهش توان بنگاه‌های برق برای سرمایه‌گذاری در ایجاد تأسیسات مورد نیاز می‌باشد، چنان که بدهی سنگین شرکت‌های برق به شرکت‌های تأمین‌کننده تجهیزات و پیمانکاران در سال‌های ۸۵ و ۸۶ برای فعالان صنعت برق به خوبی شناخته شده است. باز هم می‌توانیم بحث را در یک لایه عمیق‌تر دنبال کنیم، چه عاملی مدل‌های ذهنی، نظام‌ها و سیستم‌های موجود را حاکم کرده است؟ به نظر می‌رسد نگاه به برق به عنوان یک خدمت دولتی که باید ارزان عرضه شود و نه یک کالای اقتصادی و البته حساس از نظر سیاسی و اجتماعی که باید در قیمت‌گذاری آن معیارهای اقتصادی حاکم باشد، زیربنای مشکلات موجود است. بررسی اجمالی ساختار تعرفه‌های برق به خوبی نشان می‌دهد که متأسفانه، نهاد قانون‌گذاری در تعیین تعرفه‌های برق بیش از آن که ایجاد تعادل پایدار بین منابع و مصارف این صنعت را در نظر داشته باشد، حل مشکلات یا دادن امتیاز به برخی فعالیت‌ها را در نظر داشته است.

پیش‌بینی تعرفه‌های فوق‌العاده پایین و یا انواع معافیت‌ها برای مراکز فرهنگی و آموزشی و ورزشی، اعم از دولتی، غیردولتی، تعاونی و خصوصی (نظیر کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مهد کودک‌ها، کودکانستان‌ها و مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، حوزه‌های علمیه، مساجد، حسینیه‌ها و باشگاه‌ها، اردوگاه‌های

تورم فزاینده

بلای رفاه و آرامش خیال خانواده‌ها



نگاه دکتر علی رشیدی، صاحب‌نظر ارشد اقتصاد کشور، به علل و عوامل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در کشور و مدیریت آن

جاری دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی و فرادولتی و برای طرح‌های خلق الساعه بدون کارشناسی و کم بازده، از یک طرف مانع رشد اقتصادی واقعی و مناسب شده و از طرف دیگر، ارزش و اهمیت پول را در کل جامعه کم و کمتر ساخته است. دولت، با اتخاذ سیاست‌های ناکارآمد، بی‌اعتنا به منطق علم اقتصاد و ضرورت تشویق تولید داخلی که برای مردم، کار و درآمد می‌آفریند و با آزادگذاری واردات و واردات چپی‌ها و ناتوانی در مبارزه با قاچاق صنعت برانداز، ظاهراً به دنبال زیاد کردن عرضه و مبارزه با تورم بوده است. ولی انحصار واردات و حلقه‌های تنگ توزیع، مانع انتقال هرگونه ازدیاد عرضه یا کاهش هزینه‌ها یا قیمت‌های تمام شده کالاهای وارداتی به مصرف‌کننده بوده است.

تورم و سیاست‌های دولت

تعقیب سیاست‌های بین‌المللی که به تحریم‌های پیاپی اقتصادی و بانکی کشور منجر شده است، علاوه بر ایجاد جو عدم اطمینان به آینده که ایده‌آل رانت‌خواران است، با جلوگیری از انتقال تکنولوژی به کشور و با ایجاد واسطه‌های فروش بین خریداران ایرانی، فروشندگان خارجی و بانک‌های ایرانی و خارجی، علاوه بر ایجاد تأخیر در انجام سفارشات، با بالا بردن هزینه واردات و تولید، قیمت فروش کالا و خدمات را برای ایرانیان افزایش داده است که به ناچار، مصرف‌کننده داخلی، همه این هزینه‌ها را می‌پردازد و این امر، مانعی نیز

از زمان روی کار آمدن دولت نهم، با شعارهای مهرورزی و عدالت‌گستری، پخش پول نفت و گرفتن دستوری و مستقیم پول از بانک‌ها برای تأمین مخارج جاری دولتی و دستگاه‌های فرادولتی و دادن وعده‌های رییس دولت در سفرهای استانی و خرج پول برای طرح‌های به اصطلاح زودبازده، هرگونه رابطه منطقی بین درآمدهای دولت و مخارج آن و مابین تولید و عرضه کالا و خدمات مورد نیاز جامعه، با مقدار پول در گردش در اقتصاد، از بین رفته است. مخارج اضافه بر بودجه دولت در سال ۸۴ به ۷ هزار و ۶۱۷ میلیارد دلار، در سال ۸۵ به ۹ هزار و ۶۸۲ میلیارد دلار و در سال ۸۶ بر پایه ارقام شش ماهه اول، حداقل به ۱۷ میلیارد دلار رسیده است که بعضاً در متمم بودجه گنجانده شده است. این در حالی است که رشد اقتصادی ۶-۵ درصد، با توجه به سرعت گردش پول، مستلزم رشد عرضه پول به مراتب کمتر از آن است. رشد نقدینگی ۳۰ تا ۴۰ درصدی در سال (۳۴/۳ درصد در سال ۸۴، ۳۹/۴ درصد در سال ۸۵ و ۳۶/۹ درصد در شش ماهه اول سال ۸۶) و دو برابر شدن نقدینگی در سه سال اخیر، نرخ تورم برای مصرف‌کننده در سراسر کشور را از حدود ۱۲ درصد در سال ۸۴، به حدود ۲۰ درصد در سال ۸۶ و در سال جاری مسلماً به حدود ۲۵ درصد می‌رساند.

از سوی دیگر، درآمد نفت در سال ۸۷ به حدود ۸۰ میلیارد دلار می‌رسد که دو برابر کل درآمد نفت در سال ۸۱ و معادل درآمد ۴ سال دولت در فاصله سال‌های ۷۱ تا ۷۵ می‌باشد، در حالی که در سال ۸۶ نیز درآمد نفت حدود ۶۸ میلیارد دلار بوده است. دولت با خرج نامناسب پول تحت عنوان هزینه‌های